

«پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران»



مؤلف: منصوره تدینی

نوبت انتشار: چاپ اول

محل نشر: تهران

ناشر: نشر علم

سال نشر: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۵۲۶

منتقدان:

دکتر مجتبی بشردوست

دکتر عطاءالله کوپال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

کتاب، شامل سه فصل است: فصل اول به کلیات، تاریخچه، و تعریف اصطلاح و مبانی و ویژگی‌های پسامدرنیسم پرداخته و شامل هشت صفحه است. در فصل دوم، آرای نظریه‌پردازان مشهور دربارهٔ پسامدرنیسم در ادبیات، به صورت خلاصه و چکیده‌نگاری نقل شده است و این فصل نیز، بدون احتساب پی‌نوشت‌های آن، شامل صد صفحه است. و

۱۰۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

بالاخره، فصل سوم که به معرفی جلوه‌هایی از ویژگی‌های پسامدرنیسم ادبی در چند داستان کوتاه و بلند ایرانی می‌پردازد و شامل سیصد و بیست صفحه است. مؤلف، در پایان کتاب، در فصل چهارم، در حدود یازده صفحه، به نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده، پرداخته است. ضمناً در پایان کتاب، دو واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی درج شده است تا هرگونه ابهامی در برابر نهادن واژه‌های مناسب برای واژگان تخصصی مباحث مربوط به ادبیات پسامدرن، مرتفع گردد. این کتاب توانسته است جایزه ادبی پروین اعتصامی را نیز به خود اختصاص دهد.

امتیازات شکلی و محتوایی

اگرچه از آغاز دوران پسامدرن در کشورهای غربی، بیش از نیم قرن می‌گذرد و کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری درباره پسامدرنیسم در آن کشورها انتشار یافته است، اما از آغاز مطالعات علمی و انتشار گسترده آرا و نظریات متفکران جهانی، درباره خصلت‌های فرهنگی این دوره در ایران، تنها کمتر از بیست سال می‌گذرد. از این رو، بحث‌های مربوط به ادبیات پست مدرن در جامعه ما، هنوز جوان است و انتشار هر متن تحلیلی را در این باره، بی‌گمان باید مغتنم شمرد. یکی از تلاش‌های ارزنده نویسنده کتاب، رجوع به منابع گوناگونی است که درباره پسامدرنیسم به فارسی ترجمه یا تألیف شده است. در ارجاعات موازین علمی رعایت شده است. واژه‌نامه پایان کتاب که به صورت فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی تدوین شده از نکات مثبت کتاب است. صفحه آرایی و صحافی خوب است و قواعد عمومی ویرایش در آن رعایت شده است.

اشکالات شکلی و محتوایی

دروازه ورود به ساختار کتاب، اسم آن است که تا حدودی مخاطب را سردرگم می‌کند. با توجه به اینکه مؤلف محترم در فصل سوم، که بخش اصلی کتاب است، فقط به بررسی دوازده داستان کوتاه و بلند ایرانی پرداخته، اطلاق نام پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، بر این کتاب، خارج از عرف و قاعده جلوه می‌کند، چرا که نمونه‌های بسیار اندکی از ادبیات داستانی

پسامدرن‌نسیم در ادبیات داستانی ایران ۱۰۱

معاصر ایران در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و از این گذشته، همه این دوازده داستان، واجد تمامی خصال پسامدرن در ذات خود نبوده‌اند و برداشتی که از محتوای کتاب به عمل می‌آید، می‌تواند ما را به این سو راهنمایی کند که نام کتاب می‌توانست، بررسی جلوه‌هایی از خصوصیات پسامدرن، در چند داستان برگزیده معاصر ایران باشد. در هر صورت، نام کتاب، تناسب کلی با محتوای آن ندارد.

از این گذشته، تعداد صفحات فصل‌های کتاب، نامتناسب جلوه می‌کند: هشت، صد، سیصد، بیست و یازده! می‌توان انتظار داشت که تقسیم بندی متناسب‌تری برای تشریح مؤلفه‌های علمی و نقد آثار ادبی صورت می‌گرفت. فصل بندی کتاب از حیث کمی، به سوی تعادل بیشتری گرایش می‌یافت.

از این گذشته، مؤلف محترم در فصل دوم، در پایان بررسی نظریه‌های هر یک از نظریه‌پردازان شاخص پسامدرن‌نسیم، پی‌نوشت‌هایی را قرار داده است که گاهی هم مفصل و طولانی هستند. در حالی که ترجیحاً پی‌نوشت‌ها باید یا به کلی حذف می‌شدند و تمام اطلاعاتی که در آنها آمده است، درون متن ارائه می‌شد و یا اینکه به آخر فصل، منتقل می‌شدند و به صورت بسیار مختصر ارائه می‌گردیدند.

علاوه بر این، در متن کتاب و به ویژه در فصل دوم، تعداد زیادی از کلمات، بدون ضرورت، پُررنگ شده‌اند. در واقع، مؤلف می‌خواسته است بر روی جنبه‌هایی از نوشته خود تأکید بگذارد. اما در این زمینه، راه افراط را پوییده است. مثلاً در صفحه ۷۸، بیش از بیست واژه و در صفحه ۸۲، متجاوز از هفده واژه برجسته و پررنگ شده که عملاً ضرورت نداشته است. در اینجا باید افزود که زیر نام کتاب‌هایی که بولد شده‌اند، خط هم کشیده شده که نتیجتاً صفحه را به نسبت قطع رقی، کمی شلوغ کرده. قرار دادن نام هر کتاب در گیومه، در هنگامی که برای نخستین بار ذکر می‌شد، می‌توانست چهارچوب بهتری را برای این منظور فراهم سازد.

از اشکالاتی که به شکل ظاهری کتاب وارد است، فقدان نام یا چکیده نام هر بخش از هر فصل در بالای هر صفحه است. مثلاً اگر به صورت تصادفی صفحه ۳۹۵ کتاب را بگشاییم در بالای این صفحه فقط می‌خوانیم: "فصل سوم: پسامدرن‌نسیم در ادبیات داستانی ایران". در حالی که ضرورت دارد نام کتابی که در حال بررسی بوده است در اینجا درج می‌شد. مثلاً بدین گونه: "بررسی داستان اکبر نمی‌میرد"، تا خواننده در هر قسمت بتواند تشخیص دهد که کجای

۱۰۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کتاب را می‌خواندالبته اگر این مهم انجام نیافته است شاید به این دلیل بوده که بین بخش‌های متعدد فصل سوم عدم تجانس کمی وجود دارد. بعضی از بخش‌ها ۳ صفحه و برخی ۱۲۴ صفحه است.

این تفاوت‌های کم‌بهر حجم مطالب مربوط به هر یک از داستان‌های بررسی شده در فصل سوم در زیر به خوبی به نمایش درآمده است:

۱- کولی کنار آتش، منیرو روانی‌پور، ۶۷ صفحه

۲- آزاده خانم و نویسنده‌اش، رضا براهنی، ۱۲۴ صفحه

۳- مرگ بازیگر، کاظم تینا، ۸ صفحه

۴- چند مکان در هستی، کاظم تینا، ۱۰ صفحه

۵- جاده‌ای رو به ویرانی، کاظم تینا، ۴ صفحه

۶- پیشامد که می‌گذشت، کاظم تینا، ۲ صفحه

۷- رقص مجسمه، کاظم تینا، ۴ صفحه

۸- اکبر نمی‌میرد، سیروس شمیسا، ۳۰ صفحه

۹- بازگشت، سیروس شمیسا، ۶ صفحه

۱۰- تاریخ سری بهادران فرس قدیم، سیروس شمیسا، ۳۴ صفحه

۱۱- پلکان، ابوتراب خسروی، ۲۰ صفحه

۱۲- حضور، ابوتراب خسروی، ۳ صفحه

در بررسی شکلی کتاب نباید این نکته را نادیده گذاشت که در بسیاری از بخش‌های کتاب، گاهی ادامه یک صفحه سفید مانده است. در حالی که فصل یا عنوان اصلی عوض نشده و فقط عنوان فرعی دیگری در ادامه مباحث قبلی آمده. پاره‌ای از صفحاتی که فقط در فصل سوم کتاب بیش از نیمی از آنها بدون هیچ ضرورتی سفید است، عبارتند از: ۲۰۷ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۶۱ (فقط چهار خط نوشته دارد). - ۲۸۱ - ۳۱۳ - ۳۳۱ - ۳۳۵ (فقط چهار خط نوشته دارد). - ۳۷۱ - ۴۰۶ (فقط چهار خط نوشته دارد). - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۳۳ (فقط سه خط نوشته دارد). یا صفحه ۴۶۶ که فقط پنج خط نوشته دارد و بقیه صفحه بی‌دلیل سفید است. این امر در کل کتاب سبب شده است که تعداد صفحات، بی‌جهت افزایش یابد و تداوم تمرکز خواننده را در هنگام مطالعه کاهش دهد.

پسامدرنسیسم در ادبیات داستانی ایران ۱۰۳

فصل دوم کتاب که به بررسی آرای نظریه‌پردازان مشهور اختصاص یافته، چند مقاله انتشار یافته از صاحب نظران پست مدرنیسم و یا مدرنیسم را از کتاب‌های ترجمه و منتشر شده به زبان فارسی برگزیده است و آنها را جداگانه و به صورت مستقل، چکیده‌نگاری کرده است. مراجعه نویسنده کتاب پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، به این منابع، اگرچه ارزشمند است، اما، روش تدوین مطالب، شیوه‌ای غیر آکادمیک و نامعمول است. برای بحث درباره هر یک از مباحث علمی، مرجح است که هر موضوع به صورت مستقل مورد پژوهش قرار گیرد و در رد و یا قبول آرای هر نظریه‌پرداز، با مراجعه به منابع مختلف و به صورت سنجشی، آن نظریات مورد بررسی و یا چالش قرار گیرد. روش چکیده کردن چند مقاله، (هر چند که مقالات معتبری هم باشند)، روشی علمی و جستجوگرانه نیست.

شایان ذکر است که در چنین پژوهشی، نظریات هر یک از این نظریه‌پردازان، بهتر است فقط در چارچوب یک بررسی موضوعی نقل شود. یعنی وقتی در مباحثی همچون عدم قطعیت، پراکندگی، فقدان کلان روایت، جنسیت، تأثیر مناسبات سرمایه‌داری بر ادبیات، شخصیت‌پردازی، اختلالات زبانی و بینامتنیت بحث می‌کند، باید به آرا و نظریات مشابه یا متناقض این صاحب نظران رجوع کند. در حالی که کتاب حاضر، فقط کاتالوگی شتاب‌زده و کلی از مجموع آرای هر یک از این نظریه‌پردازان تهیه کرده است. در واقع یک متدولوژی علمی در بررسی مقولات مطرح در ادبیات پسامدرن به کار گرفته نشده؛ بلکه به صورتی پراکنده، نظریات پاره‌ای افراد، به صورت خلاصه و چکیده نقل گردیده است. مثلاً پدیده عدم انسجام و نظم‌ناپذیری، در مقاله مک هیل، مطرح گشته (صفحه ۶۰)، در مقاله ایهاب حسن نیز عدم قطعیت و پراکندگی و عدم مرکزیت بررسی شده (صفحه ۱۰۲)، دوباره در چکیده مقاله دیوید لاج نیز عدم انسجام و فرجام قاعده اظهار شده است (صفحات ۱۰۹ و ۱۱۳). در چکیده مقاله بری لوییس هم پدیده از هم گسیختگی مطرح شده است (صفحه ۶۳). مباحث مربوط به فراداستان از دیدگاه بودریار، در چکیده مقاله او در صفحه ۱۲۳ و همین موضوع در چکیده مقاله لیندا هاچن در صفحه ۱۳۱ نیز به چشم می‌خورد. در حالی که همین مبحث در چکیده مقاله‌ای از پتریشیا و درباره بینامتنیت در فرا داستان (صفحه ۸۶) قبلاً عنوان شده بود. به علت همین آشفتگی در روش‌شناسی تحقیق، نویسنده کتاب با سردرگمی، گاهی نقل قول‌های پی‌درپی و بی‌شماری از یک منبع را به دنبال هم ذکر کرده است که از مأخذیت

۱۰۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

پژوهشی این کتاب می‌کاهد و نشان می‌دهد که هیچ تلاش جستجوگرانه‌ای برای نقل قول از منابع متعدد و مقایسه آنها با یکدیگر و استنتاج نظریه یا دیدگاهی جدید از حاصل این مقایسه صورت نگرفته و اساساً این روشمندی، غیر علمی و شبیه به شیوه نگارش مقاله‌های مطبوعاتی است.

به عنوان مثال، غایب بودن روشمندی علمی، سبب شده است که در چکیده یک مقاله، نوزده بار، نویسنده در ارجاع به منبع، از عبارت (همان / شماره صفحه) استفاده کند. به عنوان نمونه در صفحه ۴۶ در زیر عنوان نگاهی به سایر مقالات مک هیل، چکیده مقاله‌ای از وی با عنوان "داستان پسامدرنیستی، داستانی علمی-تخیلی و سیبرپانک" از کتاب ادبیات پسامدرن، تدوین و ترجمه پیام یزدانجو، نقل شده در سطر سوم این بخش، ارجاع دهی به این شکل صورت گرفته: (یزدانجو، ادبیات پست مدرن، ۶۷-۸۹). پس از این ارجاع دهی، نوزده بار، در نقل قول از بخش‌های دیگر همین منبع، این عبارت ذکر شده: (همان) و سپس شماره صفحه آمده (نوزده بار طی صفحات ۴۷-۵۳). این مراجعه مکرر به یک منبع، خصلت علمی این پژوهش را کاملاً نقض می‌کند.

در فصل سوم کتاب، که اصلی‌ترین بخش آن به شمار می‌آید، دوازده داستان ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل، مهم‌ترین چیزی که غایب به نظر می‌رسد، پیشینه تحقیق به شمار می‌آید. نویسنده کتاب پس از فقط دو صفحه بحث درباره نویسندگان مدرن و پسامدرن در ایران، و نقل قول‌هایی پراکنده در این باره و بدون وارد شدن به اصل تحقیق درباره ظهور جلوه‌های پسامدرنیسم در ادبیات ایران، فقط به نقد تعداد معدودی داستان دست می‌زند و برخی خصوصیات پسامدرنیسم را که در فصل دوم، در نوشته‌های پاره‌ای از نظریه‌پردازان گرد آورده است، در آن متون مورد جستجو قرار می‌دهد. آنچه در این بخش انجام یافته، پیدا کردن پاره‌ای تأثیرپذیری‌ها از شیوه‌های غربی در داستان نویسی معاصر، در آثار نویسندگان ایرانی است. نویسنده کتاب معلوم نکرده است که آیا پسامدرنیسم را در ایران می‌توان سبک دانست یا نه. و آیا نویسندگان ایرانی صرفاً از تکنیک‌های غربی تقلید کرده‌اند یا آنکه آنها را دگرگون ساخته و تکامل بخشیده‌اند؟ علاوه بر این وقتی از ادبیات داستانی پسامدرن ایرانی سخن به میان می‌رود، آیا نویسنده کتاب می‌تواند تکلیف داستان پيشامدرن ایران را فقط در یک پاراگراف در صفحه ۱۷۸ روشن کند؟

پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران ۱۰۵

تناقض در شیوه‌های ارجاع‌دهی:

آخرین مبحثی که در نقد کتاب پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران قابل بررسی است، تناقض و عدم یکدستی در شیوه ارجاع‌دهی است. نویسنده گاهی از روش MLA استفاده کرده است. یعنی درون متن از نویسنده و یا اثرش نام برده و در انتهای مطلب فقط شماره صفحه را داده است. مثلاً در صفحه ۱۶۲ و ۱۶۳ چنین می‌نویسد: "دکتر تسلیمی از گلشیری، پاریس پور، عباس معروفی و ... به عنوان نویسندگان پسامدرنیست یاد می‌کند (۲۱۸-۳۰۵)". این شیوه در همه جای تحقیق عیناً رعایت نشده است.

مهم‌ترین کاستی کتاب پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران، فقدان نمایه موضوعی است. در واقع چنین کتابی بدون نمایه موضوعی عملاً استفاده چندانی برای کسانی که قصد دارند از آن به عنوان یک منبع آکادمیک استفاده کنند، نخواهد داشت. علاوه بر این نویسنده کتاب از منابع خارجی به صورت غیرپژوهشی نام برده و عملاً هرگز ارجاعی به منابع خارجی در متن کتاب نداده است.

مثلاً در پی نوشت‌های مقاله اول از فصل دوم ذکر شده است: برای اطلاع بیشتر در مورد این مقاله می‌توان به اصل آن در منبع زیر مراجعه کرد:

Mac Hale, Brian. *Postmodernist Fiction*. London: Routledge
1987.

ولی نویسنده کتاب، در متن کتاب، هیچ ارجاع مستقلی به منابع لاتینی نداده است و ذکر منابع لاتینی آخر کتاب، و نام بردن از چند فرهنگ و دیکشنری؛ تقریباً جنبه رفع تکلیف از مراجعه به منابع معتبر علمی داشته است. همچنین ذکر بیست مورد منبع اینترنتی از دانشنامه ویکی پدیا را به عنوان یک نقصان پژوهشی باید در نظر گرفت. چرا که این دانشنامه، قابل کاستن و برافزودن است و در پژوهش‌های آکادمیک، نمی‌توان به آن اعتماد مطلق داشت. البته شیوه اصولی استفاده از این منبع بزرگ اطلاعات، مراجعه به منابع دست اولی است که این دانشنامه مطالب خود را از آن نقل کرده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تالیف چنین کتابی بیگمان گواه بارزی بر تلاش‌های محققان ایرانی برای شناختن جامعه جهانی امروز و ادبیات آن است. اطلاعات ما از ادبیات و هنر پسامدرن به علت فاصله فرهنگی ما از جهان بسیار کم است و در سال‌های اخیر، فقط سینمای جهان در ایران تا حدودی معرفی شده است. اما شناخت فرهنگ جهان از دیرباز برای ما ایرانیان به مثابه یک ضرورت مطرح بوده است. تحقیق ماللهند ابوریحان بیرونی یا سفرنامه ناصر خسرو، از کهن‌ترین نمونه‌های تلاش پیشینیان ما برای شناخت فرهنگ جهانی به شمار می‌روند.

در جهان امروز، ارتباطات گسترده، فرهنگ‌ها را با یکدیگر به گفتگو فراخوانده است اما نباید بپنداریم که یک صدای غالب و کلی، مثلاً به صورت پسامدرنیسم در جهان وجود دارد و همگان در زیر سیطره آن جای گرفته‌اند، و یا باید جای بگیرند. عصر کنونی عصر احترام به تفرّد است و هر یک از اقوام و ملل می‌توانند فرهنگ مستقل خود را بیافرینند و هر یک از جلوه‌های آن را بدون نیاز به درآمیختن با سایر فرهنگ‌ها در جامعه خود به کار ببرند. دروازه‌ها برای طی کردن چنین مسیری و آشنایی با ادب جهانی باید باز شود تا مبادله فرهنگی شایسته‌ای صورت پذیرد و جامعه ما به انتخاب شخصی خویش برای تعالی فرهنگ خود دست یابد. نوشتن چنین کتاب‌هایی البته باید با احتیاط بیشتر و در نظر گرفتن همه منابع تخصصی‌خصوصاً منابع تخصصی به زبان اصلی صورت گیرد. پیشنهاد می‌شود مولف محترم در چاپ بعدی اثر موارد زیر را لحاظ کند:

۱. در کتاب بازبینی کامل صورت گیرد و کاستی‌های آن از جمله نکات یاد شده مرتفع گردد.
۲. پی‌نوشت‌ها حذف شود و اطلاعات آنها در درون متن گنجانده شود.
۳. اثر موجز شود و با تعمیق مباحث از کاستی‌ها فاصله بگیرد.
۴. از منابع موثق بخصوص منابع دست اول و زبان اصلی استفاده شود.
۵. نحوه ارجاعات اصلاح شود.
۶. انطباق عنوان با مندرجات کتاب رعایت شود. عنوان، جامع مندرجات کتاب باشد.
۷. از اطناب‌های متن کاسته شود.